

جنگ

آلمان نازی خیانت‌کارانه در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ به «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» حمله کرد. بمب‌ها و گلوله‌ها شهرهای آرام را کوبیدند. خانه‌ها، کارخانه‌ها و دهکده‌ها در شعله‌های آتش سوخت و نخستین خون‌ها ریخته شد. تمامی مردم «اتحاد شوروی» بر ضد مهاجمان نازی به نبرد مهلکی برخاستند. جنگ کبیر میهنی شروع گردید. این جنگ ۱۴۱۸ روز و شب، انباشته از اندوه، از رنج و مرگ و اشک، از قهرمان‌گری به مقیاس توده‌ای، و سرورهای بی‌سابقه، طول کشید.

مردم تئاتری، از همان روزهای نخست جنگ مقدس، هنر خود را در خدمت مبارزه‌ی مردم علیه فاشیست‌ها گذاردند. گروه‌های بازیگران سازمان‌یافته و برای نمایش در بیمارستان‌ها، واحدهای نظامی و در میدان‌های جنگ، رهسپار جبهه‌ها شدند. تمامی تئاترها بازیگران خود را به نمایندگی، به جبهه‌ها برای برانگیختن سربازان و استوار نمودن ایمان‌شان به پیروزی آینده‌ی نزدیک، روانه کردند. مردم تئاتری بسیاری زندگی‌شان را برای سرزمین مادری فدا نمودند. انسان می‌تواند نام‌های آنان را، در حروف طلائی حک‌شده بر مرمر، تقریباً، در هر تئاتر کشور به‌بیند.

هنر، در شرایط هولناک جنگ در محاق نمی‌رود، بلکه برعکس، کیفیت ویژه‌ای کسب می‌کند و لبالب از احساسات شورانگیز می‌شود. بازیگران درک کردند که مردم، چه در جبهه‌ها و چه در پشت جبهه‌ها، به آنان احتیاج دارند، و این امر به آن‌ها کمک نمود تا با مشکلات زمان جنگ روبرو شوند. تئاترهای تمام عیار جبهه‌ها

بزودی به دنیا آمدند. آن‌ها نه تنها کنسرت، بلکه نمایشنامه‌های کاملی در پناه‌گاه‌های پُرازدحام، در کامیون‌ها، یا به سادگی در فضای صاف شده‌ی جنگلی، برای سربازان، در وقفه‌های کوتاه بین نبردها، اجرا نمودند. شاخه‌ی خط اول جبهه‌ی «تئاتر واختانگف» فعالانه کار کرد و همراه با ارتش شوروی، راه نبرد مغرورانه از مسکو تا برلین را پیمود. تمامی مردم این تئاتر خط اول جبهه نشان گرفتند.

بازیگرانی که در لنینگراد بودند، لنینگراد سرد و قحطی‌زده‌ی به محاصره درآمده، قهرمانان واقعی بودند. آنان کارشان را در زیر حملات و گلوله باران بی‌وقفه، متوقف نمودند، و حتی نمایشنامه‌های جدید، نوشته شده در شرایط محاصره- «در پای دیوارهای لنینگراد»^۱ اثر «وسفلاد ویشنفسکی»، «افسر نیروی دریایی»^۲ اثر «آ. کُرن»^۳ را بر صحنه بردند. فعالیت‌های تئاترهای لنینگراد اهمیت اجتماعی و روان‌شناسانه‌ی عظیمی داشت. این‌گونه فعالیت‌ها به ساکنان لنینگراد این اعتقاد را منتقل می‌کرد که شهرشان هرگز تسلیم دشمن نخواهد شد.

درام‌های جدید بسیاری در اثنای جنگ به تحریر درآمدند. «مردم روسیه»^۴ اثر «کنستانتین سیمونوف»، «جبهه»^۵ اثر «آلکساندر کورنی چوک» و «هجوم»^۶ اثر «لئونید لئونوف»^۷ به‌ویژه موفق بودند. نویسندگان قادر گردیدند، با بیش‌ترین قدرت و عمق، طبیعت ملی جنگ میهنی را آشکار کنند و نیروی روانی، شهامت، و اومانیسیم مردم شوروی و برتری اخلاقی آنان را بر نازی‌ها تصویر نمایند.

«مردم روسیه» و «جبهه» در «پراودا» روزنامه رسمی «اتحاد شوروی»، درست در کنار گزارشات راجع به عملیات جنگی در جبهه‌ها چاپ گردیدند. این نمایشنامه‌ها در سنگرها خوانده شدند و گروه‌های زیادی آن‌ها را، چه در جبهه‌ها و چه در پشت جبهه‌ی کشور، اجرا نمودند. «تئاتر درام مسکو»^۸ «مردم روسیه» را در ژولای ۱۹۴۲ بر صحنه برد.

«کنستانتین سیمونوف»، یک خبرنگار جنگی که بسیاری از جبهه‌ها را بازدید کرده بود، در نمایشنامه‌اش گردانی را ترسیم کرد که علیه نیروهای برتر دشمن، در

جنگ / ۷۱

شرایط محاصره، باید به جنگد. «سافونف»^۹، افسر بی‌باک و بشاش، سربازان خود را روحاً استوار و تزلزل‌ناپذیر نگه می‌دارد. او «والیا»^{۱۰}، دختر پیش‌آهنگ جوان را نجیبانه و شرم‌گینانه دوست دارد، اما باید جان دختر را با فرستادن او به مأموریت‌های خطرناک به مخاطره اندازد.

نقش دستیار دکتر نظامی، «گلوبا»^{۱۱}، خصایل شگفت‌آور کاراکتر ملی روس را آشکار می‌کند. «گلوبا» به خاطر نجات‌گردان‌اش به مأموریتی عازم می‌شود که وی مطمئن است کشته خواهد شد.

بعدها، «تئاتر هنر مسکو» نیز «مردم روسیه» را بر صحنه برد.

«جبهه» اثر «آ. کورنی چوک» نمایشنامه‌ای با فرم پیچیده بود که قهرمان‌گری، شور تبلیغی و تخطئه‌ی هجوآمیز را ترکیب کرد. دراماتیسست، شادی‌های قهرمانی مردم شوروی را نشان می‌دهد و، در همان حال، هراس نداشت که بگوید، در میان افسران ارشد شوروی افرادی وجود دارند که در شیوه‌ی تفکرشان عقب‌مانده هستند، که با شهرت گذشته‌شان زندگی می‌کنند و قادر نیستند به جنگی مدرن مبادرت ورزند. نویسنده «ژنرال گورلف»^{۱۲}، یکی از فرماندهان جبهه را که مسئول شکست سربازان‌اش است هجو می‌کند. تنها ی ک دولت قوی، مطمئن از پیروزی خود، می‌توانست این نوع انتقاد از خود را در اثنای یک جنگ اجازه دهد.

تئاترهای مختلف تعابیر خود را از «جبهه» و «گورلف» ارائه دادند. «تئاتر مالی» بر جنبه‌ی ساتیر قضیه تأکید کرد و به گونه‌ی شرارت‌باری نخوت و ستم‌گری «ژنرال گورلف» را به تمسخر گرفت. در «تئاتر هنر مسکو» نمایش یک بررسی روان‌شناسانه بود. «آی. مک‌وین»^{۱۳}، با تذکر به تماشاگر درباره‌ی خدمات نظامی «گورلف»، به بینندگان رساند که «گورلف» هنوز هم می‌تواند متولد شود و به حال مردم مفید باشد. «تئاتر واختانگف» به حیث یک مجادله «جبهه» را اجرا کرد. «آلکسی دیکی»^{۱۴} تجسم بسیار خوبی از «گورلف» عرضه داشت. ما یک مرد معمولی را نمی‌دیدیم، بلکه با شخصی جذاب و قوی رودررو بودیم؛ لیکن به تدریج رمانتیسیم «گورلف» رنگ باخت و او تبدیل به فردی کوتاه نظر و عقب‌افتاده گردید که مجبور

است منصب خود را به «اگنیف»^{۱۵} ژنرال جوان، اما از هم اکنون با تجربه، واگذار. نمایشنامه‌ی «استالینگرادی‌ها»^{۱۶} اثر «یولی چپورین»^{۱۷}، به صحنه برآمده در «تئاتر مرکزی ارتش شوروی» توسط کارگردان «آ. پوپوف»، کاملاً جالب بود. نمایشنامه تعدادی از اپیزودهای نبرد با شکوه بر سواحل ولگا را دوباره خلق کرد. بازیگر، «پیوتر کنستانتینوف»^{۱۸} در اجرا، نقش سرزنده‌ی کاراکتر «کودرف»^{۱۹}، یک سرباز کاردان و با هوش از سیبری را بازی کرد.

در سخت‌ترین دوران جنگ، «اتحاد شوروی» با ابراز نگرانی برای هنر تئاتر، تئاترها را از مسکو، لنینگراد و شهرهای اراضی موقتاً اشغال‌شده به شرق کشور کوچ داد. جمیع شرایط ممکن برای ادامه‌ی کار آن‌ها در مکان‌های جدید، تا آن‌جا که در اثنای جنگ مقدور بود خلق گردید، و تئاترها در طول جنگ با حدت و حرارت شگفت‌آوری کار کردند. اجراهای این سال‌ها هرگز خوش ساخت یا صوری نبودند. تئاترها با درک این که تماشاگران می‌توانند عدم کمال هنری را به آنان ببخشند، اما هرگز دروغ یا تخلف از حقیقت ویژه‌ی زندگی زمان جنگ را نخواهند بخشید، اشتیاق بیان حقیقت زندگی، راست‌گوئی را داشتند.

آثار کلاسیک روسی و جهانی، که ایده‌ی میهنی و اومانیسم را بیان می‌داشتند، به مقیاس گسترده‌ای، با نمایشنامه‌های در خصوص جنگ آمیخته بودند. مردم نیاز وافر برای تغذیه از منابع زندگی آفرین فرهنگ ملی، از آفریده‌های بزرگ «آستروفسکی»، «تورگنیف»^{۲۰} و «لئو تولستوی» احساس می‌کردند.

کمدی خیره‌کننده‌ی قهرمانی «سیرانو دو برزراک»^{۲۱} اثر «ا. رُستان»^{۲۲}، نیز توجه تماشاگران و تئاترها را جلب کرد. «روبن سیمونوف»^{۲۳}، در «تئاتر واختانگف»، بیش از هر چیز، نقش یک خیالباف و شاعر تنها را بازی کرد، اما «ایوان برسنف»^{۲۴}، در «تئاتر کمسومول لنین»، در «سیرانو»ی خود بر مشخصات یک سرباز پرشور، یک مبارز برای شأن انسانی تأکید داشت.

کاراکترهای غول‌آسا در تراژدی‌های «شکسپیر»، مخصوصاً هنگام یک مبارزه‌ی غول‌آسا، جذاب بودند. «فستیوال شکسپیر» که در ۱۹۴۴ در «یروان»، پایتخت

جنگ / ۷۳

ارمنستان شوروی برگزار گردید، به یک واقعه‌ی استثنائی زندگی تئاتری گسترش یافت. در آن زمان، نه تنها مهمانان و متخصصانی که به «یروان» آمده بودند، بلکه بی‌اغراق، تمامی شهر «اتللو» و «هملت» را تماشا می‌کردند و با هیجان درباره‌ی این که چگونه بازیگران: «ر. نرسیان»^{۲۵}، «جی. دژانی بکیان»^{۲۶} و «و. واگارشیان»^{۲۷} کاراکترهای «شکسپیر» را نمایش دادند، بحث می‌نمودند. هنر تئاتر کشور کثیرالمله «اتحاد شوروی»، فداکارانه در طول جنگ کار کرد و سهم خود را در پیروزی ادا نمود.

¹ AT LENINGRAD' WALLS

² OFFICER OF THE NAVY

³ A. KRON

⁴ THE RUSSIAN PEOPLE

⁵ FRONT

⁶ INVASION

⁷ LEONID LEONOV

⁸ THE MOSCOW DRAMA THEATRE

⁹ SAFONOV

¹⁰ VALYA

¹¹ GLOBA

¹² GENERAL GORLOV

¹³ I. MOKVIN

¹⁴ ALEXEI DIKY

¹⁵ OGNYOY

¹⁶ THE STALINGRADERS

¹⁷ YULY CHEPURIN

¹⁸ PYOTR KONSTANTINOV

¹⁹ KUDROV

²⁰ TURGENEV

²¹ CYRANO DE BERGERAC

²² E. ROSTAND

²³ RUBEN SIMONOV

²⁴ IVAN BERSENEV

²⁵ R. NERSESYAN

²⁶ G. DZHANIBEKYAN

²⁷ V. VAGARSHYAN